

خوانش تطبیقی مضامین زنانه در شعر نبیله الخطیب و فروغ فرخزاد

طیبه سادات جوانیان*

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۸

صادق ابراهیمی کاوری**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۴

سهاد جادری***

چکیده

ادبیات زنانه، علی‌رغم قدمت ادبیات عربی و فارسی، به دلیل موانع اجتماعی و فرهنگی به عنوان بستری برای نمود تفکرات زنانه و بیان مشکلات آن؛ از تبلور چندانی در سرزمین‌های عربی و ایران برخوردار نبوده است. پس از تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورهای عربی و انقلاب مشروطیت در ایران شعر زنان به تبلور قابل توجهی دست یافت و به نحوی معرف اندیشه زنان شاعر و جهان بینی آنان گشت. این پژوهش کوشیده است مضامین شعری دو شاعر فارسی و عربی، فروغ فرخزاد و نبیله الخطیب شاعر اردنی را از لحاظ محتوای شعری و نمود اندیشه‌های زنانه تحلیل و بررسی کند. شعر این دو شاعر دربردارنده مسائل زنان می‌باشد. در نگاهی اجمالی به آثار این دو شاعر نمود اندیشه‌های زنانه در رد کردن محدودیت‌ها و سنت‌های دست و پا گیر شخصی و اجتماعی زندگی زنان به ویژه در شرق مربوط می‌شود و همچنین مسائلی چون عشق، حس مادرانه و غیره را نیز شامل می‌شود.

کلیدواژگان: درونمایه، تفکرات زنانه، ادبیات تطبیقی، نبیله الخطیب، فروغ فرخزاد.

* گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

Tayebhsadat.javanian@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران (نویسنده مسئول).

ebrahimi_kavari2006@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

مقدمه

از رساترین صداهایی که از درون ادبیات معاصر سرزمین‌های مختلف به گوش می‌رسد، دفاع از شخصیت زن و برجسته سازی تفکرات او و رسیدن به مرزهای آزادی و نفی سنت‌های دست و پاگیر در زندگی شخصی و اجتماعی و ترسیم جایگاه در خور برای او بوده که جزء موضوعات و مؤلفه‌های برجسته ادبیات این دوره است. در این نوشته، هدف تحلیل و بررسی مضامین شعری و اندیشه‌های زنانه در آثار فروغ فرخزاد و نبیله الخطیب است. از آنجا که ادبیات و به تبع آن شعر ریشه در روح انسان دارد و با توجه به مطالب بالا، به نظر می‌رسد، دغدغه‌های شاعران نسبت به مسائل زنان صرف نظر از ملیت آن‌ها ویژگی‌های مشترکی داشته باشد و در این میان ادبیات تطبیقی که با نگاهی فرامرزی به آثار ادبی می‌نگرد می‌تواند بستر مناسبی برای بررسی مضامین شعری و تفکرات زنانه در نوشته‌های این دو شاعر فراهم آورد. این مقاله در صدد است به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- وجوه تشابه اندیشه‌های این دو شاعر علی‌رغم تفاوت فرهنگ‌ها و بعد مکانی زندگی آن‌ها چیست؟
- مضامین شعری این دو شاعر بیش‌تر چه زمینه‌هایی را شامل می‌شود؟

پیشینه پژوهش

در عرصه تطبیق اشعار شاعران زن معاصر عربی و فارسی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است به ویژه در مورد شعر فروغ فرخزاد که بارها به صورت تطبیقی با شاعران معاصر عربی شعرش مورد پژوهش قرار گرفته است. از جمله پژوهش‌های انجام شده می‌توان به «مطالعه اشعار غادة السمان و فروغ فرخزاد» مجله الدراسات الأدبية و مقاله «فروغ فرخزاد و سعاد الصباح در مثلث عشق، سیاست و زنانه نویسی» (۱۳۸۹: مجله الدراسات الأدبية) و غیره اشاره کرد. در باب مطالعه شعر نبیله الخطیب می‌توان به پایان‌نامه «لغة الشعر النسوی العربی المعاصر: نازک الملائكة و سعاد الصباح نبیلة الخطیب نماذج» در دانشگاه جرش الاهلیة و مقاله «شاعرة الأردن نبیلة الخطیب و

إنجازاتها الأدبية» اشاره کرد. ولی در باب خوانش تطبیقی شعر ایشان با شاعر معاصر فارسی تا کنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

ادبیات زنانه

اگر شعر را به روایت *عین القضاة همدانی* آیینهای بدانییم که هر کس نقد حال خود را در آن می‌بیند و بپذیریم که شعر سخن دل است، پس باید تفاوت بین شعر زن و مرد را نیز باور داشته باشیم، تفاوتی که در کلام زن و مرد وجود دارد، ناشی از تمایزاتی است که از نظر نقش اجتماعی به مسائل روانی و فرهنگی بین این دو گروه وجود دارد. به عبارت دیگر، زنان دنیای ویژه خود را دارند و از رهگذر احساس‌ها و عواطف خاص خود به تجربه‌هایی می‌رسند که مردان به دلیل نداشتن چنین شرایطی، نمی‌توانند به ادراکی مشابه آن برسند (پور شهرام، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

ادبیات زنانه در واقع به آثاری اطلاق می‌شود که بر وجود ادبیات زنانه در کنار ادبیات مردانه، با هویت و ویژگی مشخص تأکید می‌کند و پیوند آن با ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی خالق اثر، پدید آورنده ارزش‌های ادبی و مضامینی است که تجربه‌های زن شاعر در آن نمود می‌یابد. همانطور که نگاه زن به خویش و دیگری را بازتاب می‌دهد و مبین مسائل و مشکلات ایشان در جامعه می‌باشد. طبق تعریف *یگلتون* ادبیات زنانه، ادبیاتی است که تلاش می‌کند از بعد ذاتی و ویژه زن پرده بردارد که کاملاً با آن شکلی که ادبیات در عصور متمدنی از آن ارائه داده؛ متفاوت باشد و یا می‌توان گفت ادبیات زنانه همان ادبیاتی است که بر اساس چگونگی موقعیت زنان در جامعه مطرح شود و صادقانه تجربه و ذات زنانه زن را به دور از هرگونه مفاهیم سنتی بیان می‌کند و تجربه ایشان در زندگی و جهان بینی‌اش را بازتاب می‌دهد (العفیف، ۲۰۱۰: ۵۱).

این نوع ادبیات سعی در آگاهی بخشی ناخودآگاه زنان نسبت به حقوق و جایگاه اصلی آنها دارد و با پیشینه‌ای از دانش و بلوغ فکری به نقد جامعه مردسالار می‌پردازد تا جایگاه اجتماعی و فرهنگی و کرامت حضور خود را سر و سامان بخشد و حضور خود را به عنوان قطب فعال و مؤثر و صاحب حق دیگر جامعه ثابت کند و جامعه را وادار به پذیرش برابری معقول زنان با مردان کند. از نام‌های آشنای این نوع از ادبیات در ادب

عربی، *نبیله الخطیب* شاعر اردنی و در ادب فارسی، *فروغ فرخزاد* هستند. *نبیله الخطیب* یکی از زنان اندیشه‌ساز و متفکر معاصر دنیای عرب است که پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی عرب دیدگاهی عمیق و دقیق دارد. او با حضور فعال در عرصه شاعری به عنوان یک زن، موفق به دریافت جوایز متعددی شده است. در واقع ایشان به عنوان یک زن متفکر و ادیب فریاد رسایی برای دفاع از حقوق زنان و رفع محدودیت آنان است که با تمام توان ادبی خود تلاش می‌کند. *فروغ فرخزاد* نیز از پیشگامان دفاع از حقوق زنان در ادبیات فارسی به شمار می‌آید که از مسائل زنان سخن گفته است.

درباره *نبیله الخطیب*

نبیله طالب محمود الخطیب شاعر اردنی در سال ۱۹۶۲ در شهر زرقاء اردن به دنیا آمد. خیلی زود و در سن پایین ازدواج کرد و صاحب فرزندان شد ولی با توجه به علاقه فراوان به تحصیل، با تلاش موفق به گرفتن مدرک لیسانس انگلیسی گردید و به عنوان معلم مشغول به تدریس شد. به دلیل وجود مشغله زندگی و تدریس شعر را برای مدتی رها کرد ولی مجدداً به شعر سرایی پرداخت و قصاید بسیاری را در مجله‌های بسیاری از جمله مجله "منار الاسلام" و روزنامه "الرأی" چاپ نمود. دیوان شعری به عنوان «صبا الباذان» در سال ۲۰۱۰ و دیوان «ومض الخاطر» در سال ۲۰۰۴ و دیوان «صلاة النار» ۲۰۰۷ و دیوان «عقد الروح» ۲۰۰۸ از آن همراه با گزیده‌هایی برای کودکان، منتشر شده است. *نبیله* موفق به دریافت جوایز ادبی بسیاری شده است و اولین شاعر زنی است که دریافت جایز بابطین را از آن خود کرده است (خوش بخت، ۲۰۱۱: ۲۴۹). ایشان شاعری بزرگ و مشهور در سرزمین‌های عربی است که با بلوغ لغوی زنانه، زنانگی را در شعرش مطرح می‌کند و از جهان‌بینی زنانه و تفکرات زن به عنوان موجودی مستقل در جامعه دفاع می‌کند.

درباره *فروغ فرخزاد*

فروغ فرخزاد در پانزدهم دی ماه ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. او از سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی شروع به سرودن غزل کرد که هرگز چاپ نشدند. *فروغ* نیز خیلی زود در سال

۱۳۲۹ در شانزده سالگی ازدواج کرد و یک سال بعد تنها فرزندش به دنیا آمد. یک سال پس از تولد پسرش اولین مجموعه شعرش به نام «اسیر» را منتشر کرد. در سال ۱۳۳۴ به دنبال اوج گرفتن اختلافات با همسرش از او جدا شد. در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ دو مجموعه شعری دیگر به نام‌های «دیوار» و «عصیان» را منتشر می‌کند و بعد با فاصله بیش‌تری در سال ۱۳۴۳ مجموعه «تولدی دیگر» را چاپ می‌کند و در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۴۵ در حادثه تصادف جانش را از دست می‌دهد. از او «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» نیز به عنوان آخرین دیوانش بر جای مانده است (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۹).

«این هنرمند زاده جامعه‌ای ناسالم بود که دشمنی، بدگمانی، تظاهر و بی‌اعتمادی ویژگی آن است، بنابراین زوال، بی‌عدالتی و حقارت به عنوان ابزاری ناگزیر در دست او قرار گرفتند» (کراچی، ۱۳۷۵: ۳۰۲). فروغ زنی روشنفکر و منتقد است که تبعیض را در جامعه بر نمی‌تابد. بر این اساس در مقابل کسانی که زن را به عنوان جنس دوم به شمار می‌آورند، می‌ایستد و دست به عصیان می‌زند. ایشان بدون شک بنیانگذار فرهنگ مؤنث شعر فارسی است. شعر فارسی، به علت تاریخ مذکری که بر فرهنگ و اجتماع حاکم بود، پیش از فرخزاد، شاعره عاشق به خود ندیده است. شعر او، شعر هوای زنانه است که گاهی بارقه‌ای از دیدی فلسفی بر آن سایه می‌افکند، شعر او شعر محتواست نه تکنیک (جلالی، ۱۳۷۷: ۴۸۷-۴۸۵). پیش از این شعر فارسی، یکسره شعری مردانه بوده است. این ویژگی به مثابه یک ضعف در شعر نمودار می‌شود. فروغ این ضعف را در ادبیات احساس کرده و می‌کوشد تا به عنوان یک زن، به زبان و شعری زنانه دست یابد. این همه کوشش در وارد کردن عناصر زنانه در شعر از سوی وی عالمانه و به عمد صورت می‌گیرد در حقیقت فروغ ظرفیت زنانه شعر فارسی را بالا می‌برد (ترابی، ۱۳۷۵: ۲۲۴).

مضامین شعری نبیله الخطیب و فروغ فرخزاد

عشق

عشق از جمله موضوعاتی است که با حال و هوای ادبیات زنانه همخوانی دارد و تبلور اندیشه عاشقی در شعر زنان یکی از ویژگی‌های برجسته ادبیات زنانه به شمار می‌آید،

حال اینکه گاهی ستایشگر عشق است و گاهی متمرّد بر آن ظاهر می‌شود چون نمی‌پذیرد که خیانتی از سوی جنس مخالف بر او روا شود.

نبیله الخطیب درباره عشق چنین می‌سراید:

«أرفض أن أغدو لؤلؤة/ في واسطة العقد/ يسبقني قبل ویتلونی بعد/ فأنا شرف الفارس/
في آخر معركة العمر/ وأنا للنهر المجری والجریان» (الخطیب، ۲۰۰۴: ۱۵)

- من نمی‌خواهم مرواریدی باشم وسط گردنبندی که یکی قبل از من باشد و یکی پس از من؛ من آبروی مبارز هستم در آخرین رویارویی زندگانی، من آبراه رود هستم جریان آن

او می‌خواهد یگانه معشوقه باشد بی آنکه قبل و بعد از او معشوقی باشد. شاعر نمی‌خواهد مرواریدی باشد وسط گردنبند که با مرواریدی در پس و پیش محصور باشد بلکه می‌خواهد یگانه باشد و می‌گوید که من هم مجرا و هم جریان عشق هستم. شعر بالا بیانگر عاطفه صادق از روح یک زن است که هرگز نمی‌پذیرد کرامت زن بودن از سوی مردان به یغما برود. «از مهم‌ترین چیزهایی که یک شاعر را به شاعران دیگر برتری می‌دهد قدرت و مهارت ایشان در بیان احساسات و عواطف خود است، و هرچه شاعر احساسات خود را در قالب تصویری آمیخته از حقیقت و خیال بیان کند و در خیال فرو رود و تعمق کند تصاویر شعری ایشان زیباتر، تأثیر برانگیزتر و ایشان شاعرتر است. بنابراین شاعر یا نویسنده برای انتقال تجربه حسی خود به مخاطب و تأثیر گذاشتن بر او تمام تلاش خود را در ابداع آفرینی می‌کند.» (امیر آفتابی، ۱۳۹۷: ۲).

فروغ در شعر زیر به سوگ عشق به زوال رفته می‌نشیند که نتوانسته به ایشان حس شیرین بی نیازی را هدیه دهد:

«وه چه شیرین است/ بر سر گور تو ای عشق نیازآلود/ پای کوبیدن/ وه چه شیرین است/ از تو ای بوسه سوزنده مرگ آور/ چشم پوشیدن» (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۱۶۴)

فروغ در شعر بالا عزاداری بر عشقی سرشار از نیاز را شیرین تلقی می‌کند چراکه عشق را بالاتر از نیازهای پست و امیال زودگذر می‌داند و در عاشقی در جست‌وجوی چیزی والاتر است.

در شعری دیگر فروغ ستایشگر عشقی می‌شود که از نیاز منزله است و روح او را تعالی و طهارت می‌بخشد:

«ای شب از رؤیای تو رنگین شده / سینه از عطر توأم سنگین شده... / همچو بارانی که شوید جسم خاک / هستی‌ام زآلودگی‌ها کرده پاک» (همان: ۳۱۱)

خود شاعر در این باره می‌گوید: «من در مثنوی "عاشقانه" می‌خواستم نوعی از عشق را بیان کنم که در عشق‌های امروزی دیگر وجود ندارد، حالتی از به تعالی رسیدن در دوست داشتن که من به آن مرحله رسیده بودم. امروز مردم عشق را با زبان اندازه می‌گیرند، برایش قانون می‌نویسند و با وفاداری حدود آن را مشخص می‌کنند، اما آن حسی که در من بود، با این حرف‌ها فرق داشت؛ آن حس مرا ساخت و کامل نمود» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۶۴).

نبیله الخطیب در قطعه شعر زیر از عشقی سخن می‌گوید که در نهاد زنانه ایشان جریان دارد و می‌تپد و زندگانی می‌بخشد:

«فأنا حين أقابله / تتفلت كلماتي / من قلبي / لتفر إليه / وأحس بأني / امرأة أخرى / بين يديه / أنبضه... / يستوقفني النبض / يسألني: / كيف؟ / لماذا؟ / ما هذا؟ / تخذلني كلماتي / تتساقط أوراق خريف / في باحة صمتي / إلا أني... / حين أكلمه / أتماهي في كل خلاياه / وحين يكلمني / أشعر أن له في صدري / قلبا ينبضني!» (الخطیب، ۲۰۰۷: ۲۷ و ۲۹)

- آنگاه که با او روبه رو می‌شوم تمام واژگانم از قلبم فرو می‌ریزند تا به او برسند، و احساس می‌کنم که من بین دستان او زنی دیگر هستم، که نبضم اوست. که مرا متوقف می‌کند و از من سؤال می‌کند که چگونه؟ چرا؟ و این کیست؟ واژگانم به من خیانت می‌کنند و برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزند در پهنای سکوت. و من هنگامی که با او سخن می‌گویم با تمام سلول‌هایم فخر می‌ورزم و زمانی که با من سخن می‌گوید احساس می‌کنم که در سینه‌ام همچون قلبی است که می‌تپد

و همچنین فروغ نیز ستایشگر معشوق زیبا و با اصالت خویش است:

«معشوق من / همچون خداوندی در معبد نیال / گویی از ابتدای وجودش / بیگانه بوده است / او مردی است از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی» (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۲۱۷)

حس مادرانه

حس مادرانه ناب‌ترین احساسی است که می‌توان از آن به عنوان تجربه منحصر به فرد زنان در ادبیات زنانه از آن سخن گفت و بی‌شک عاطفه شعری خرج شده در آن از صادقانه‌ترین عاطفه‌هاست که از روح زنانه و مهری وصف نشدنی سرچشمه می‌گیرد و به ادبیات زن ویژگی زنانه می‌بخشد و شخصیت مادرانه زنان در آن نمود می‌یابد.

نبیله الخطیب حس مادرانه را در حدیث نفسی سرشار از مهر با کودک خود بیان

می‌کند:

«یا طفلاً... حین أناغیه/ وأناجیه ترحل احزانی/ عن عمری/ وإذا أقبل مبتسماً/ تتمايل
جدلی أزهارى/ والضحكة موسیقی تعلقو/ أنسی نفسی/ أنسی اللحظة/ أنسی أمسی/ وأطیر
إلیه/ أطوقه وأعانقه/ أقسم أنى فى ساعتها/ لا أدرى.../ من منا الطفل» (الخطیب، ۲۰۰۷:

(۲۵)

- ای کودکی که وقتی با او سخن می‌گویم (بازی با نوزاد) و صدایش می‌کنم
تمام غم‌های زندگی‌ام رخت می‌بندد، و آن هنگام که با لبی خندان به سویم
بیاید تمام شادی‌ام شکوفه می‌دهد و خنده همچون موسیقی می‌شود که اوج
می‌گیرد، و من را فراموش می‌کنم و تمام لحظه‌ها را و دیروزم را، و به سوی
او پر می‌کشم و در آغوشش می‌گیرم، و سوگند که در آن هنگام نمی‌دانم که
کدام یک از ما کودک است

شاعر مادر را محو شده در وجود طفلی می‌داند که لبخندش تمام اندوه مادر را از بین
می‌برد و باعث می‌شود مادر تمام لحظه‌ها و خود را فراموش کند و شوقش برای به آغوش
کشیدن کودک را به پرواز تشبیه می‌کند که در لحظه در آغوش کشیدن مادر از لذت
هم آغوشی فرزندش فراموش می‌کند که او کودک است یا فرزندش. در واقع غیر ممکن
است که ادبیات مردانه بتواند با این عاطفه صادق و توانمند برای خلق تصویری از حس
مادرانه با ادبیات زنانه و با زن شاعر برابری کنند.

شاعر در ابیات زیر از فرزندش طلب بخشش می‌کند:

«یا عبدالله.../ هذا ما کان بنوی/ ان سرک ما بلغتک/ فهنیاً لک میلادک/ واذا اوجعتک

بسیاطی/ سامحنی/ فلقد ابکیتک وبکیت» (الخطیب، ۲۰۰۷: ۳۸)

- ای عبدالله این همان چیزی است که من می‌خواستم، که تو بزرگ شدی و زادروزت مبارک باد و اگر من با شلاق‌هایم تو را به درد آوردم مرا ببخش که گریاندمت و گریستم

نبیله در شعر فوق از بعد تربیتی همراه با عاطفه مادرانه سخن می‌گوید که در یک آن هم تنبیه می‌کند هم عشق می‌ورزد. ابیات تحلیل شده بیانگر این است که نبیله برای مادر بودن ارزش بالایی قائل است و از آن لذت می‌برد و به شکوفایی و تربیت مادرانه‌اش اهتمام می‌ورزد و عموماً دیدگاهی مثبت به مادر بودن و نقش مادری زنان دارد، و این ناشی از آن است که ایشان در تجربه حس مادری موفق بوده است.

وجود فروغ سرشار از عشق و مهر مادری است. تجربه مادر بودن شعر فروغ را به حیثه دیگری از احساسات زنانه سوق داد. فروغ مادری بود که در ادای وظیفه مادری توفیق لازم را نیافت و نتوانست مانند دیگر مادران از لذت مادری بهره‌مند شود، جدایی او از کامیار فرزندش، درد جانکاه و دغدغه همیشگی فروغ است. حالات و احساسات مادرانه در اشعار او انعکاس یافته است (واحد دوست، ۱۳۹۲: ۱۰).

در ابیات زیر از شعر «خانه متروک» فروغ جدایی خود از فرزندش را به تصویر می‌کشد و از هجر مادر و فرزند ماتم گرفته می‌خواند. او در «منظومه خانه متروک به عشقی خلل ناپذیر میان مادر و فرزند اشاره می‌کند؛ پیوستن به شعر جدایی فاجعه آمیز مادر از فرزند را در پی داشت، اما شور و عشق مدرانه هرگز از فروغ جدا نشد» (همان: ۱۱).

«دانم اکنون کز آن خانه دور / شادی زندگی پر گرفته / دانم اکنون که طفلی به زاری / ماتم از هجر مادر گرفته» (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۴۳)

فروغ نگرشی مثبت به مادرانگی خود دارد و همواره نگران فرزندش است که از نعمت مادر محروم شده است و سعی در تسلی مادری دارد که از فرزند خود دور مانده و نگران غمی است که طفل را در بر گرفته است. فروغ برای فرزندش لالایی می‌خواند و او را از دیو سیاه و پلید می‌هراساند تا چشم بر بندد و آسوده بخوابد:

«لالایی لالایی ای پسر کوچک من / دیده بر بند که شب آمده است / دیده بر بند که این دیو سیاه / خون به کف خنده به لب آمده است / سر به دامن من خسته بزار / گوش کن بانگ قدم‌هایم» (همان: ۴۸)

شاعر در شعر مزبور با عاطفه موج و سرشار از مهر مادری سعی می‌کند از فرزندش در برابر دیوی که از آن سخن می‌گوید حمایت کند که در ادامه شعر آن را می‌راند و به فرزندش اطمینان خاطر می‌دهد که همواره مراقب اوست و او را در بر گرفته و رها نمی‌کند پس هیچ خطری متوجه آن نیست.

در جایی دیگر فروغ تصویری از محیط پیرامونش را برای فرزند خود ارائه می‌دهد و چنین می‌آورد:

«اینجا ستاره‌ها همه خاموشند/ اینجا فرشته‌ها همه گریانند/ اینجا شکوفه‌های گل
مریم/ بی‌قدرتر ز خار بیابانند/ اینجا نشسته بر سر هر راهی/ دیو دروغ و ننگ و ریاکاری»
(همان: ۱۸۵)

فروغ فرزندش را بدون آگاهی بخشی رها نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند تا از راه شعر ظلمت و استبداد حاکم در آن دوره را برای فرزندش به تصویر بکشد و به صورت غیر مستقیم از او بخواهد با آن مقابله کند. در واقع اینجا فروغ بر بعد تربیت اجتماعی فرزندش تأکید کرده است و به او یاد آور می‌شود که دیری است این وضع نابسامان و سرشار از نابرابری و ظلم بر شهر و جامعه مستولی گشته است و ما آن را در بیت زیر ملاحظه می‌کنیم:

«شهر من و تو طفلک شیرینم/ دیریست کاشیانه شیطان است» (همان: ۱۸۶)

تلاش برای بهبود نگاه جامعه به زن و آزادی

بدون شک زن می‌تواند به عنوان قطبی مهم از جامعه، از آزادی کامل بهره مند باشد و با ایفای نقش در عرصه‌های مهم اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار باشد. ولی متأسفانه به دلیل شرایط و نگاه مردسالارانه حاکم بر جامعه زن فردی گوشه گیر و محدود به سنت‌ها و به انزوا کشیده شده است و گرفتار یک سری محدودیت‌ها و بایدهای مقرر از سوی جامعه مرد سالار گردیده، لذا بخش مهمی از ادبیات زنانه به تلاش برای بهبود نگاه جامعه به زن اختصاص یافته است تا تلاشی باشد برای تعالی جایگاه زن در جامعه و خانواده. *نبیله الخطیب* در ابیات زیر بر وضعیت زن می‌شورد، دل می‌سوزاند و آن نگاه دون را محکوم می‌کند:

«أیا لهف نفسی / علی کل من / کفنت منذ مولدها / بالبیاض.. / فیا صبر لیلی. أعیاک
وقع السیاط. علی ظهر لیلی.. ویا خد لیلی. اجر حک الدمع. تحت ستار الظلام. ورجع
البکاء..؟ فتباً لمن یقتلون النساء. یسوقونهن بأثواب أعراسهن. سبایا.. و تباً لمن یشربون
الصبایا. کوؤوس نبیذ. إذا ثملوا. صیروها شظایا...» (الخطیب، ۲۰۰۷: ۹۰ و ۹۲)

- ای وای من بر دختری که از ابتدای تولد با پارچه‌ای سفید کفن شده، ای
وای بر صبر لیلی، آیا تاخت تازیانه بر کمر لیلی تو را خسته نکرد؟ و اما تو
ای صورت لیلی که اشک در پنهانی شب زخمی‌ات کرد. آیا اشک بازگشته؟
نگ بر آنانی که زنان را می‌کشند... و آنان را با لباس عروسی به اسیری
می‌برند... ننگ بر آنانی که دخترکان را همچون شراب سر می‌کشند، و اگر
مست شوند آنان را دور می‌ریزند

نبیله با تعبیر ادبی سرشار از بغض و گلایه از وضعیت زن در جامعه مردسالار، زاری
می‌کند بر زنی که از ابتدای میلادش محکوم به اطاعت و سازش شده است. بعد بر لیلی
مرثیه سرایی می‌کند که به اطاعت از قانون مردسالار تازیانه فراق از معشوق و در بر غیر
بودن را در طول تاریخ به جان کشید و نمود زنی سلب شده و معرف مظلومیت زن
گردید. شاعر نفرین می‌کند نگاهی که زن را به بردگی مطلوب سوق می‌دهد. نبیله
مفهوم مظلومیت و عدم آزادی زن را با تعبیری زنانه و در وادی لبریز از زنانگی عرضه
می‌کند و به اسارت بردن زن در زندگی به ویژه در زندگی زناشویی و ازدواج را محکوم
می‌کند.

فروغ با بکارگیری شعر به عنوان رسانه مؤثر، با ادبیات زنانه و سرشار از عاطفه بسیار
عاطفی به نقد جامعه و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های حاکم بر آن می‌پردازد. شاعر برای
تفہیم بهتر موضوع و انتقال پیام شعر به مخاطب از زبان ساده و طنزگونه کمک می‌گیرد.
فروغ زنی روشنفکر و سرکش است که ناهنجاری‌های اجتماع در برابر زن را بر نمی‌تابد و
با بینشی دقیق، و دانشی عمیق نسبت به حق زن و ارزش و کرامت آن جامعه خویش را
که نسبت به حقوق زن کوتاهی کرده را اینگونه توصیف می‌کند:

«من از دیار عروسک‌ها می‌آیم / از زیر سایه‌های درختان کاغذی / در باغ یک کتاب
مصور / در کوچه‌های خاکی معصومیت / من از میان ریشه‌های گوشتخوار می‌آیم / و مغز

من هنوز / لبریز از صدای وحشت پروانه‌ای ست که او را / در دفتری به سنجاقی / مصلوب کرده بودند (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۳۹۲-۳۹۱)

فروغ در این قطعه با نبیله / الخطیب شاعر اردنی همراهی می‌کند و با تعبیری ساده و رسانا، مفاهیم عمیقی را بیان می‌دارد. آشنایی زدایی ادبی و هنجارگریزی زبانی و معنایی که در این شعر به نمایش گذاشته شده، انتقاد واضح و تندیدی است از وضعیت جامعه شاعر، جامعه بی سامانی که به باغ کاغذی تشبیه شده که زیبا ولی دلپذیر و مطلوب نیست حداقل برای زنان. پروانه‌ها نیز در این شعر نمادی از زن هستند که در آن به صلیب کشیده شده‌اند، و هیچ پویایی و نقشی در جریان سازی اجتماعی و فرهنگی به عنوان قطب دیگر جامعه ندارند.

در این باب نبیله قاطع‌تر و صریح‌تر از فروغ ظاهر شده و توانسته در سطح بالاتری از شمولیت به مسائل زن و محدودیت‌های آن در جامعه بپردازد.

در شعر زیر شاعر نگاه جنسی و محدود به لذت به زن را محکوم می‌کند و خود را به عنوان یک زن بخشایشگر مهر به کائنات معرفی می‌کند و بر نگاه هوسناک به زن در جامعه می‌شورد:

«تو در خوابی و مست هوس‌ها / تن مهتاب را گیرم در آغوش / نسیم از من هزاران بوسه بگرفت / هزاران بوسه بخشیدم به خورشید / در آن زندان که زندانبان تو بودی / شبی بنیادم از یک بوسه لرزید» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۵۰)

و اما در قطعه زیر اعتراض دردمندان خود به شرایط موجود در جامعه برای زیستن به عنوان یک زن را بیان می‌دارد:

«بر او ببخشایید / بر او که گاهگاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب‌های راکد و حفره‌های خالی از یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد / بر او ببخشایید / بر خشم بی تفاوت یک تصویر / که آرزوی دوردست / تحرک / در دیدگان کاغذی‌اش آب می‌شود» (همان: ۲۴۸)

نبیله از تبعیت و چشم گفتن بی چون و چرا که زن در جامعه به آن محکوم شده بیزار است و با تعبیری ساده و تسلیم شده بسیار آرام و بی سر و صدا و تمسخر آمیز به

عدم قبول آن می‌پردازد و با مخاطب قرار دادن مرد با حالاتی لبریز از تحقیر او را لایق سروری و خود را شایسته بندگی معرفی می‌کند:

«القید لی / ولک القيادة / وأنا المسود / وأنت أحرى بالسيادة السعى لی ولک السعادة
اليوم يوم النحر.. نحرى والقسمة ضیزی.. کفلت لی البید الشتات وأنت من کفل الإیادة!»
(الخطیب، ۲۰۰۴: ۱۰۷ و ۱۰۸)

- بند و زنجیر برای من و رهبری برای تو / بندگی مرا و تو شایسته سروری،
تلاش از من و خوشبختی از آن تو، امروز روز قربانی کردن است.. قربانی
کردن من! تقدیر ظالم است که برای من نابودی و دوری را رقم زده، و تو از
ابزار نابودی هستی

فروغ نیز همچون نبیله در زمره زنانی است که تبعیت بی چون و چرای زنان از مردان
را نمی‌پذیرد. او برای زنان هویت مستقلی قائل است:

«من از عناصر چهارگانه اطاعت می‌کنم / و کار تدوین نظام نامه قلبم / کار حکومت
محلی کوران نیست» (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۴۱۲)

شاعر در این ابیات اعلام می‌نماید که از قوانینی که توسط مردان یا عرف برای جنس
زن وضع می‌شود، فرمانبرداری نمی‌نماید و اظهار می‌دارد که من زن به عنوان موجودی
کامل با هویتی مستقل باید قوانین مربوط به خود را تدوین کنم. تا جامعه برای زیستن
زن مطلوب باشد و قوانین دست و پا گیری که از سوی جامعه مردسالار برای زنان وضع
می‌شود سبب عقب افتادگی زن نگردد و هویت آن را سلب نکند. شایسته ذکر است که
زبان انتقاد فروغ نسبت به این مسأله از زبان نبیله تندتر و هیجان‌تعبیر آن بالاتر است.

دلتنگی و تنهایی زنانه

زنان در بیان ظرافت‌های فضای دلتنگی در ادبیات موفق هستند و آن‌هم به خاطر
احساسات ناب زنانه است. نبیله / الخطیب اردنی از دلتنگی و تنهایی زنانه خود می‌سراید:

«بحثا عن قبس / قشرت لحائی / کورنی القر علی غسقی / جاست أکوام اللیل المتراکم /
عینای.. کان الوادی / یقضمنی من قدمی / والقمة تشرب رأسی / وشعاع تعکسه مرآة / فی
واجهة ظلال الروح / یتوغل فی» (الخطیب، ۲۰۰۷: ۴۲)

- در پی نور(رهایبی) سختی کشیدم و ماه مرا در ظلمات به دوش کشید،
چشمانم تاریکی شب را لمس کرد، و دره قدم‌هایم را گاز می‌گرفت، و قله
سرم را سر می‌کشید و می‌نوشاند، و پرتو نوری که آینه آن را در برابر سایه
جان می‌تاباند، در وجودم به دوردست‌ها می‌رفت
فروغ می‌گوید در پی مرگ عاطفه تنهایی و بی‌مهری زاده می‌شود:
«دیگر کسی به عشق نیندیشید/ دیگر کسی به فتح نیندیشید/ و هیچ کس دیگر به
هیچ چیز نیندیشید/ و در غارهای تنهایی بیهودگی به دنیا آمد...»(فرخزاد، ۱۳۷۸: ۲۸۰)
«کسی به فکر گل‌ها نیست، کسی به فکر ماهی‌ها نیست»(همان: ۳۵۱)
فروغ از دریچه دلتنگی زنانه خود به زوال گل و ماهی بر اثر بی‌مهری و مرگ عاطفه
می‌اندیشد و این بیانگر بینش متعالی زنانه به محیط پیرامون و طبیعت است.

امور و لوازم مربوط به زنان

زن به دلیل زنانگی خود در شعر از ابزار زنانه همچون آینه و سرمه و عطر و غیره
استفاده می‌کند که این امر به ادبیات زنانه نمادهای زنانگی خاصی می‌بخشد که تجربه
شعری زن را به عنوان اثر ادبی متعالی هویت و اصالت و زیبایی می‌بخشد. مانند شعر زیر
از نبیله:

«لا تمنحنی / اللؤلؤ عقدا / والماس سوارا وهاجا / إن كنت ستهدینی شیئا / فاجعله علی
رأسی تاج»(الخطیب، ۲۰۰۴: ۸۹)

- به من گردن‌بند مروارید و الماس و یا دست‌بند گران قیمت هدیه نده، اگر
مایلی چیزی به من هدیه بدهی پس آن را تاجی بر سر من قرار ده
در شعر مزبور شاعر لوازم زنانه مخصوص به خود همچون گردن‌بند و دست‌بند و تاج را
به کار برده است که به تراکیب شعری ایشان زیبایی و زنانگی داده است.
فروغ نیز از بکارگیری ابزار آلات زنانه غافل نمانده است:

«تمام روز در آئینه گریه می‌کردم/ بهار پنجره‌ام را به وهم سبز درختان سپرده بود/
تنم به پيله تنهایی‌ام نمی‌گنجید/ و بوی تاج کاغذی‌ام/ فضای آن قلمرو بی‌آفتاب را/

آلوده کرده بود ... / و آن بهار و آن و هم سبز رنگ / که بر دریچه گذر داشت با دلم می‌گفت / نگاه کن / تو هیچ گاه پیش / نرفتی / تو فرو رفتی «فرخزاد، ۱۳۸۷: ۲۴۰»
فروغ در قطعه بالا از آینه و تاج که هویتی زنانه دارند در تراکیب شعری خود استفاده کرده، البته شایسته ذکر است که شعر هر دو شاعر از روح جاری و پویای زنانگی موج می‌زند ولی می‌توان گفت به صورت یکسان نیروی ذوق زنانگی در شعرهایشان تقسیم نشده و گاهی نبیله شعرش زنانه‌تر می‌شود و گاهی فروغ.

نتیجه بحث

نبیله الخطیب اردنی و فروغ فرخزاد از دو فرهنگ و تمدن متفاوت و در دو فضای نسبتاً متفاوتی زیسته‌اند. اما آنچه اندیشه و زبان و مضامین شعری این دو شاعر را به هم نزدیک می‌کند، تجربه‌های زیستی مشترک و دغدغه‌های زنانه آن دو شاعر است.

با تحلیل و بررسی نمونه‌های شعری نبیله و فروغ درمی‌یابیم که هر دو به عنوان زن شاعر رسالت خود را دفاع از حقوق و جایگاه اجتماعی زن می‌دانند و تمام اهتمامات ادبی خود را در خدمت بهبود نگاه جامعه نسبت به زن و ارتقای جایگاهش در جامعه اختصاص داده‌اند. می‌توان گفت که هر دو شاعر به دلیل زن بودن ساختارهای ذهنی و فکری و احساس مشترک در برابر محرک‌های اجتماعی مربوط به خود واکنش‌های یکسانی نشان می‌دهند و این واکنش در تعبیر شاعرانه و بارقه‌های ذهنی و تفکرات ایشان نمود می‌یابد و این امر می‌تواند برخاسته از سازه‌های روانی، بستر اجتماعی و زمانی که انسان در آن می‌زیسته نیز باشد.

مضامین شعری هر دو شاعر سرشار از دغدغه مندی برای اصلاح وضع زیستی زن در جامعه است که با بینشی عمیق و تعبیری ساده به آگاهی بخشی جنس زن نسبت به حقوق خود پرداخته‌اند و در کنار آن به موضوعاتی چون مادرانگی و عشق نیز پرداخته که تفکرات زنانه و اندیشه انسانی و متعالی خود را در آن انعکاس داده است. از نظر گزینش تراکیب ادبی و زبانی گاهی فروغ موفق‌تر از نبیله عمل کرده است و توانسته عصیانگری خود را صریح‌تر در برابر جامعه مردسالار فریاد بزند. نبیله در زمینه‌های مشکلاتی که تحت تأثیر جنسیت در زندگی زنان پیش می‌آید به اندازه فروغ سخن

نگفته اما همان بخشی که از ادبیات خود به مسائل زن پرداخته، گویی دردی مشترک را با فروغ تجربه کرده است. در این مورد فروغ واکنش‌های بیش‌تری نشان داده، ولی نبیله احساس می‌شود به خاطر زندگی اجتماعی و خانوادگی موفق‌تری که داشته است گاهی آرام‌تر از فروغ واکنش نشان داده است.

کتابنامه

- ترابی، ضیاءالدین. ۱۳۷۵س، *فروغی دیگر*، چاپ اول، تهران: مینا.
- جلالی، بهروز. ۱۳۷۷ش، *جاودانه زیستن، در اوج ماندن*، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- الخطیب، نبیله. ۲۰۰۷م، *صلاة النار*، عمان: دائرة المكتبة الوطنية.
- شمسیا، سیروس. ۱۳۸۳ش، *راهنمای ادبیات معاصر*، تهران: میترا.
- فرخزاد، فروغ. ۱۳۷۷ش، *به آفتاب سلامی دوباره باید کرد*، تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ. ۱۳۷۸ش، *دیوان اشعار فروغ فرخزاد*، چاپ هفتم، تهران: مروارید.
- مرادی کوچی، شهناز. ۱۳۷۹ش، *شناختنامه فروغ فرخزاد*، تهران: قطره.
- مرادی کوچی، شهناز. ۲۰۰۴م، *ومض الخاطر*، عمان: دار الاعلام.
- مرادی کوچی، شهناز. ۲۰۰۷م، *عقد الروح*، عمان: دائرة المكتبة الوطنية.

مقالات و پایان نامه‌ها

- امیرآفتابی، مینا سادات. ۱۳۹۷ش، «*بررسی مقایسه‌ای آرایه حس آمیزی در شعر احمد بخیت و نادر نادریور*»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۴۷.
- خوشبخت، عالیه و الحافظ عبدالرحیم. ۲۰۱۱م، «*شاعرة الأردن نبیلة الخطیب وإنجازاتها الأدبية*»، Pakistan Journal of Islamic Research Vol 8, 2011
- العفیف، فاطمه. ۲۰۱۰م، «*لغة الشعر النسوی العربی المعاصر: نازک الملائكة وسعاد الصباح نبیلة الخطیب نماذج*»، رسالة ماجستير جامعة الجرش الأهلية.
- علوی مقدم، مهیار، سوسن پورشهرام. ۱۳۸۹ش، «*کاربرد نظریه روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد*»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، شماره ۲، صص ۸۳-۹۴.
- کراچی، روح انگیز. ۱۳۷۵ش، «*فروغ از دیدگاه روان‌شناختی*»، چیستا، شماره ۱۳۴ و ۱۳۵، دی و بهمن.
- واحد دوست، مهوش و فرشته شیخ الاسلامی. ۱۳۹۲ش، «*نمودهای تفکرات زنانه در شعر فروغ فرخزاد*»، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان، شماره ۱۷.

Bibliography

- Shamsia, Sirus (2004). Guide to Contemporary Literature. Tehran: Mitra.
- Moradi Kochi, Shahnaz (2000). Introduction to Forough Farrokhzad. Tehran: Qatre.

- Moradi Kochi, Shahnaz (2004), Vamaz Al-Khater, Oman: Dar Al-Elam
- Moradi Kochi, Shahnaz (2007), Aqd al-Ruh, Oman: Department of the National School.
- Al-Khatib, Nabilat (2007), Salat Al-Nar, Oman: Department of the National School.
- Farrokhzad, Forough. (1998). Hello to the sun again. Tehran: Sokhan
- Farrokhzad, Forough. (1999). Forough Farrokhzad Poetry Divan. Seventh edition. Tehran: Morvarid
- Torabi, Zia-ud-Din. (1996). Another light. First Edition. Mina.
- Jalali, Behrooz. (1996). To live forever, to stay at the peak. Third edition. Tehran: Morvarid.

Articles and dissertations

- Amir Aftabi, Mina Sadat (2018). A comparative study of the sensory array in the poetry of Ahmad Bakhit and Nader Naderpour. Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Jiroft Azad University; Issue 47.
- Khoshbakht, Alieh and Abdul Rahim, Al-Hafez (2011), Shaerat Al-Ordan Nabila Al-Khatib and Enjazataha Al-Adabiyat: Pakistan Journal of Islamic Research Vol 8, 2011.
- Alavi Moghadam, Mahyar, Pourshahram, Susan. (2010). "Application of Max Lüscher's theory of color psychology in critique and analysis of Forough Farrokhzad's poetry". Journal of Persian Language and Literature Research-University of Isfahan. Number 2. Pp. 94-83.
- Karachi, Rouhangiz (1996). Forough from a psychological point of view. What is it? No 134 and 135. February.
- Vaheddoost, Mahvash and Shaykh Al-Islami, Fereshteh (2013), Manifestations of Women's Thoughts in Forough Farrokhzad's Poetry, Journal of Literary Studies and Research, Spring and Summer, No. 17.
- Al-Afif, Fatima (210), The Language of Contemporary Arab Poetry: Nazok Al-Malaeke and Saad Al-Sabah Nabilat Al-Khatib Namazaj, Resalat Majister Jamea Al-Jarash Al-Ahliyat.

Comparative reading of feminine themes in the poetry of Nabileh Al-Khatib and Forough Farrokhzad

Tayebeh Sadat Javanian: Department of Arabic Language and Literature, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran
Tayebehsadat.javanian@yahoo.com

Sadeh Ebrahimi Kavari: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran

Sahad Jadari: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran

Abstract

Feminine literature, despite the history of Arabic and Persian literature, due to social and cultural barriers as a context for expressing feminine thoughts and expressing its problems has not had much crystallization in the Arab lands and Iran. After the social and political developments in the Arab countries and the Constitutional Revolution in Iran, feminine poetry achieved a significant crystallization and somehow introduced the idea of women poets and their worldview. This research has tried to analyze the poetic themes of two Persian and Arabic poets, Forough Farrokhzad and Nabila Al-Khatib, a Jordanian poet in terms of poetic content and expression of women's ideas. The poems of these two poets contain women's issues. At a glance, the works of these two poets show that women's ideas are related to rejecting the constraints and cumbersome personal and social traditions of women's lives, especially in the East, and also include issues such as love, motherhood, and so on. Both poets have tried to rely on poetry, the expressive larynx to mature the presence of women and her social and cultural identity, given that poetry both because of feminine indicators in a positive way of their social and cultural identity as women and it represents its unique literary style.

Keywords: Poetic Themes, Women's Thoughts, Comparative Literature, Nabileh Al-Khatib, Forough Farrokhzad.

بررسی و تطبیق دین و دنیا و جلوه‌های آن از منظر شاهنامه و کشف الأسرار

سید خلیل باقری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

ضرورت دین در عصر ما بیش از هر عصر دیگری احساس می‌شود و آدمیان گاه در اثر توجه بیش از حد به دنیا از آخرت دور مانده‌اند و گاه در اثر رویکرد به سوی آخرت دنیای خود را تباه ساخته‌اند. در این مقاله کوشش بر این بوده است. طبق گفته‌های «شاهنامه» فردوسی و «کشف الأسرار» میبیدی به خصوصیات دین و دنیا پی ببریم و این دو اثر گرانسنگ بدون هیچ گونه طرفداری و عناد مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و هدف تنها درک دقیق و کشف چهره واقعی دنیا در نظر این بزرگان بوده است. با توجه به وسعت ادبیات حماسی و عرفانی حق مطلب را ادا کردن کار سختی است. فردوسی و میبیدی هر دو معتقدند به جهانی که همه چیزش چون باد در گذر است ناپیستی دل بست. میبیدی معتقد است مال و حیات و عمر طولانی از مظاهری است که انسان را از آخرت بازمی‌دارد ولی فردوسی می‌گوید دنیا آغازش گنج و پایانش رنج است و دنیایی را به تصویر می‌کشد که سراسر درس عبرت است.

کلیدواژگان: دین، دنیا، شاهنامه فردوسی، کشف الأسرار میبیدی.

مقدمه

دینداری و معنویت‌گرایی و توجه به دنیا در تمامی آثار حماسی و عرفانی مورد توجه قرار گرفته است و بازتاب‌های مختلفی داشته است.

«شاهنامه» فردوسی بی‌گمان در زمره آثار بزرگ و شاهکار ادبی جهان جای می‌گیرد. این اثر پرآوازه حماسی ژرف اندیشانه دغدغه دین و دنیا و آخرت انسانیت را منعکس می‌کند و بنیادی‌ترین موضوع‌ها در «شاهنامه» چالش‌های مهم انسان به زندگی و معنویت‌گرا بوده و بخش کالبدینه و ظاهری دین بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به دین‌زدایی و معنویت‌ستیزی شکل گرفته در دنیای معاصر گسستن انسان از گذشته فرهنگی خود لازم است ضمن بازخوانی تفکرات بزرگان ساختمان و فرهنگ بشریت و عرفان و اندیشمندان راجع به دین و دنیا و جلوه‌های آن بیندیشد.

فردوسی این نکته را بیش از هزار سال قبل دریافته است و توانسته بین دین و معنویت و خرد‌سازگاری ایجاد کند و با درک بلندای اندیشه خود در «شاهنامه» دینداری را اساس و بنیاد فرهنگ و هویت ایرانی قرار دهد و به خوبی از عهده ادای آن برآید. به همین خاطر در «شاهنامه» کلمه دین ۲۶۷ بار و کلمه آیین ۲۷۶ بار و کلمه ایزد ۶۲ بار تکرار شده است که نشانگر اهمیت مسائل مذهبی در نظر وی می‌باشد (نرم‌افزار نور: ۱۳۹۱). فردوسی هم آرمان‌های خود را جامعه‌ای می‌داند که به لحاظ مذهبی و دینداری و تقلید به دین در سطح مطلوبی قرار داشته باشند و این امر هم توسط مردم و هم حاکم باید مراعات شود و مهم‌ترین بحران زمان خود عدم تقلید به دین در جامعه می‌داند و ماندگاری در این دنیا را نیکی و کرامت خواهی و... می‌داند.

«شاهنامه» فردوسی نمادی از دین در قالب ادب‌شناسی در نهایت چشمه زلال عرفان را به سرزمین حماسه جاری می‌سازد و به همین جهت به دیدگاه یکی از عرفا به نام میبیدی در «کشف‌الأسرار» راجع به دین و دنیا و جلوه‌های آن پرداخته‌اند تا بتوانیم این دو دیدگاه را در این مقاله بررسی کنیم. کتاب «کشف‌الأسرار و عدة الأبرار» میبیدی تفسیری است از این که یک دوره کامل ترجمه و تفسیر و تأویل آیات قرآن مجید را در بر می‌گیرد. میبیدی مانند دیگر عرفا با دید منفی و تحقیرآمیز نسبت به دنیا و حیات دنیوی بر خلاف فردوسی می‌نگرد ولیکن نظر وی نسبت به عرفا از ملایمت بیش‌تری

برخوردار است. وی حیات مادی را در مقایسه با حیات معنوی ناچیز می‌شمارد. حیات مادی نسبت به تمامی اوصاف و شرایط آن در نظر وی بی مقدار و محدود جلوه می‌کند یعنی در این حیات آگاهی و لذت و سعادت و آزادی و قدرت و همه کمالات دیگر ناقص و ناتمام‌اند.

مسأله دیگری که میبیدی در «کشف الأسرار» به کرات درباره دنیا یادآور شده است همانند فردوسی بی وفایی و فانی بودن حیات دنیوی در مقابل حیات اخروی است.

بیان مسأله

نیاز بشر به دین مسأله‌ای است که برای همه مسلم و آشکار است و این حقیقت و نکته منحصر به عصر و دوره خاصی نیست و ضرورت دین در عصر ما لازم‌ترین ضروریات زندگی بشر است. تنها عامل دین و ایمان است که می‌تواند انسانیت انسان را حفظ کرده و بشریت را از سقوط و انحطاط نگه دارد و با توجه به رویکردهای مختلف در ادبیات حماسی و عرفانی تصویر دین و دنیا با تطبیق دو نگاه متفاوت چگونه می‌تواند نسل ما را متوجه اهمیت دین و برخورداری از دنیا نماید.

زیرا گاه در اثر توجه بیش از حد به دنیا از آخرت دور مانده‌اند و گاهی بر عکس با بررسی این دو اثر این نتیجه حاصل می‌شود هم فردوسی در «شاهنامه» و هم میبیدی در «کشف الأسرار» معتقدند که جهانی که همه چیزش چون باد در گذر است نیاستی به آن دل بست و در نظر فردوسی اگر حاکم مقید به این باشد بسیاری از مشکلات اجتماعی و سیاسی به وجود نخواهد آمد و حتی انسان بدکیش و ضعیف‌الایمان را شایسته دوستی نمی‌داند و راه رستگاری را دینداری می‌داند اما میبیدی مثل دیگر عرفا با دید منفی و تحقیرآمیز نسبت به دنیا و حیات دنیوی می‌نگرد و نسبت به دیگران ملایمت بیش‌تری دارد و معتقد است مال و جاه و عمر طولانی از مظاهری است که انسان را از آخرت باز می‌دارد.

پیشینه تحقیق

پیش از این نویسندگانی درباره دین و اندیشه‌های فردوسی و دیدگاه‌های رشید/الدین ابوالفضل میبیدی و «کشف الأسرار» تحقیقاتی انجام داده و به رشته تحریر درآورده‌اند که

برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم اما تا کنون کسی به این شیوه هنوز تحقیقی انجام نداده است. *بِهجت السادات مجازی* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان در مقاله‌ای به بررسی دین و اسطوره در «شاهنامه» پرداخته و اعتقاد به دین ابراهیمی را یکی از علل ماندگاری آن دانسته است. رضا شجری در مقاله خود که در پژوهش‌های ادبی و قرآنی چاپ شد به بازتاب مفاهیم قرآنی و *سجاد چوبینه* در کتاب «حکمت نظری و عملی در شاهنامه» به جهان بینی توحیدی در «شاهنامه» پرداخته‌اند. محمد جواد شریعت در کتاب «فهرست کشف الأسرار» و *علی اصغر حکمت* در کتاب و مقالاتش به دیدگاه‌های میبیدی پرداخته‌اند.

دین

در زبان اوستایی ایران دین به معنی شریعت و مذهب آمده است و علامه *دهخدا* دین را در معنی طریقت و شریعت و مقابل کفر ذکر کرده است. کلمه دین از نظر در زیر بیان می‌شود. اصل و ریشه دین به معنی آغاز می‌باشد و دیدن از مشتقات آن است و ایده به معنی عقیده و اندیشه. به اعتبار مبدأ اعمال انسان و دیو به معنی خدا در زبان فرانسه به اعتبار مبدأ موجودات و اندیشیدن به معنی شروع و فکر در زبان فارسی و عادت در زبان عربی نیز ابتدا به معنی از سر گرفتن به حدس قوی از مشتقات همین کلمه است. دین طبق زبان اجداد عرب به همان معنی و سپس مطابق لغت ارائی به معنی حکم و قضا است و پس از مراحل و گذشتن هزار سال کلمه دین به معنی مذهب شریعت طبق لغت اوستایی به کار رفته است و معانی دیگری برای دین وجود دارد که به آن‌ها نمی‌پردازیم. اِتیمولوژی (Etymology) در زبان‌شناسی عبارت است از روشن ساختن اصل و ریشه کلمات و ارتباط آن با کلمات خویشاوند و تحول تاریخی آن‌ها (ر.ک: دایرة المعارف فارسی: ۱۰).

دین از لحاظ اصطلاحی

عبارت است از یک وضع و تأسیس الهی که مردم عاقل را به رستگاری هدایت می‌کند و شامل عقیده و عمل هر دو است. مانند دین یهود، مسیح و اسلام. عده‌ای دیگر

را عقیده بر آن است که دین عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید و عبادات و مقررات و امثال آن‌ها. باید گفت در واقع میان این تعاریف برای دین، تضادی وجود ندارد. دین بر از تعدیل و تحلیل تمام تعاریف، عبارت است از اعتقاد به خدا، یا اعتقاد به ذاتی که از نظر ما نهایت است و دارای قدرتی حاکم بر قدرت‌هاست. این قدرت در شئون مختلف انسانی را به صورتی کامل تنظیم نموده است و کیفیت رابطه انسان به خدا و خلق را به ارسال پیغمبران ارائه نموده است.

دنیا

دنیا تأنیث آدنی به معنی نزدیک‌تر، و به معنای جهان به معنی مطلق آن اعم از این جهان یا آخرت. این کلمه در بین اهل لغت در معانی دیگری مانند زن بسیار نزدیک شوند، زن سخت خسیس و ناکس و استعمال شده است. لغت دنیا نیز مانند دین در نظم و نثر مانند به وفور مورد استفاده قرار گرفته است.

دین و دنیا از نظر قرآن، نهج البلاغه، ائمه معصومین

با عنایت به آیات و روایات و احادیث متوالی، در خصوص دنیا در قرآن و نهج البلاغه و دیگر کتب دینی و با توجه به سیره و نوع زندگی و نگرش پیامبر اعظم (ص) و بزرگان دین به نتیجه بسیار مهم می‌رسیم که دنیا و جهان زیبای طبیعت آفریده محبوب و پر انعام خداوندی است و انسان فرزند دنیاست و از دامان پر برکتش بهره می‌برد و به او مهر و عشق می‌ورزد.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَإِحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ» (قصص / ۷۷) پس باید از جهان بهره گرفت و از بهره‌های آن دیگران را بهره مند ساخت و نباید این جهان پاک و ساده و معصوم را به تباهی کشید. در آیه دیگر زندگانی در این جهان بدون توجه به حیات آخرت را بازیچه‌ای بیش نمی‌داند: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت / ۶۵). پیامبر اکرم می‌فرماید: «الدنيا مزرعة الآخرة» دنیا کشتزار آخرت است زیرا کردار ما در این جهان حیات در آن جهان است و از نظر پیامبر اعظم (ص) دنیا